

■ **احمد رضا صدری**

یک: روایت ابواب جمعی هر نظام سیاسی از عوامل فساد و زوال آن، در زمره معتبر ترین اسناد در بازنمایی چرایی و چگونگی انحطاط و تعطیل آن سیستم است. این قاعده در باز پژوهی علل سقوط سلطنت محمدرضا پهلوی نیز، بس صادق و جاری است. خوشبختانه در این زمینه، پهلوی پژوهان بس کامیابند و انبوهی از اینگونه اسناد در اختیار دارند و می توانند در تاریخ‌نگاری خویش، آن را دستمایه ترسیم فضای سیاسی آن دوران سازند. دو:علی دشتی درعداد کارگزاران فرهنگی وسیاسی بیشتر در عرصه نظریه پردازی فکری به نفع اندیشه پهلویستی فعال بود، اما در سیاست نیز دستنی داشت و از بسیاری از وقایع وپشت صحنه‌های آن مطلع بود. او همانگونه که خویش ادعا کرده، در مواردی متعدد درباره نقاط ضعف و آسیب در حکومت محمدرضا پهلوی، با وی به گفت‌وگو نشست و به وی نکاتی را گوشزد ساخته است، هر چند که در کل، نخوت و غرور شاه مانع از آن می‌شد که به ایرادات چهره‌هایی چون دشتنی گوش فرادهد. سه: در سالیان اخیر، بخشی از فضای برخی رسانه‌های معاند، به تزئین دوران حاکمیت پهلوی اختصاص یافته است. هر چند که هوش و حافظه ایرانی بس قوی‌تر از آن است که چنین طرحاتی را با عنوان «گزارش تاریخی» بپذیرد، اما به هر روی غفلت از بازخوانی تاریخ نیز آسیب‌های خویش را دارد. از همین روی توجه به این مهم، همواره در دستور کار صفحه تاریخ جوان قرار داشته و خواهد داشت. آنچه در مقال پیش روی، مورد خوانشی تحلیلی قرار گرفته است، نامه تاریخی علی دشتی به محمدرضا پهلوی از بیروت به تاریخ پنجم خردادماه ۱۳۴۲است. دشتنی در این نامه، علل نفرت عمومی از شاه را به وی گوشزد کرده و وعاقب بی توجهی به این موارد را تذکر داده است. امید می‌بریم که بازخوانی این سند تاریخی، برای تاریخ پژوهان به ویژه نسل جوان مفید باشد. ■ ■ ■

■ **مخالفت‌ها به ذات مبارک متوجه شده است!**

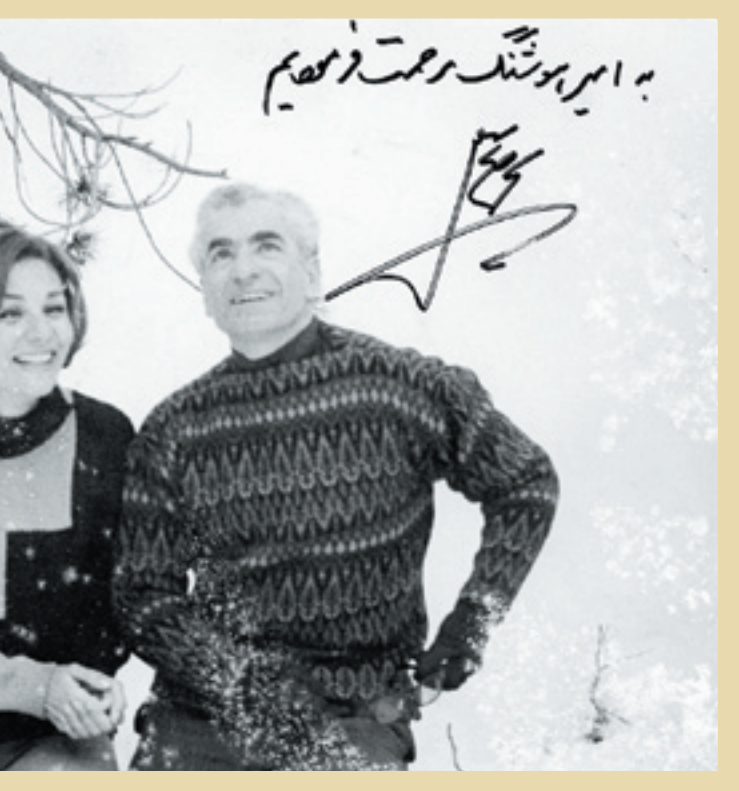
علی دشتی در نامه انتقادی خویش به محمدرضا پهلوی از بیروت، انتقادات خود را از نقطه‌ای آغاز می‌کند که به تصور وی محل حساسیت شاه است. او بدین نکته اشاره دارد که دیگر انتقادات مخالفان متوجه دولت‌ها نیست و «ذات ملوکانه» را نشانه رفته است:

«نخستنی چیزی که از حوادث سنگین ۱۵ خرداد به چشم می‌خورد و همه علاقه‌مندان و مال اندیشان را تکان داده است، توجه همه مخالفت‌هاست به ذات مبارک. بنظر می‌رسد این خطرناک‌ترین پیشامدی است که تاکنون روی داده و متأسفانه ریشه‌اش در دوران حکومت دکتر اقبال آباری شد و در زمان نخست وزیری علم رشد کرد. شاید تصور شود این امر، طبیعی است، زیر مصدر اصلاحات، شخص اعلیحضرت بوده‌اند. پس طبعاً جریان مخالفت ناراضیان از اصلاحات باید متوجه مصدر آن گردد، ولی در اینجا این فکر مال اندیشانه پیش می‌آید که اگر این اصلاحات از مجلس سناخته صورت می‌گرفت، یا لاقفل در غیاب مجالس قانونگذاری، رئیس دولت و متصدیان امر دائماً اعلیحضرت را سپر لاقفل نمی‌دادند، این چنین نمی‌شد. آنها از راه خوشامدگویی و اینکه خود را خادم و مطیع پادشاه اعلیحضرت جلوه دهند، با مناسبت و بدن مناسبت همه امور و اقدامات را معلول اراده ملوکانه

گفته‌اند. پس طبعاً از خود سلب هرگونه مسئولیتی در مقابل افکار عمومی کرده‌اند و چیزی که این امر را مسجل ساخته است، بیانات مکرر خود اعلیحضرت در مواقع عدیده است. در مواقعی که هر ماه مصاحبه مطبوعاتی می‌فرمودید، چندبار عاجزانه استدعا کردم از این کار صرف‌نظر فرمایید، تمام آن مطالب گفتمی که از رجال دولت می‌خواندند که مجلسین بگویند، بخاطر دارم در پاسخ فرمودید: آیا دیگران اگر این مطالب را بگویند، همین اثر را دارد؟.. و عرض کردم متأسفانه این اثر را هم دارد که مردم اثر اغیرقابل تغییر دانسته، عکس‌العمل شدید نسبت به شخص شما در آنها پیدا می‌شود، در صورتی که ابراز آن مطالب از طرف اعضای دولت، نوتوشن در روزنامه‌ها، یا به عنوان سؤال و جواب در مجلس، آذهان را آماده می‌کرد. اعلیحضرت را مردم آخرین مسلحاً و پناهگاه خود می‌دانند و اگر اقدامی برخلاف میل و انتظار آنها صورت گیرد، خیال می‌کنند با تغییر دولت یا وزیر مسئول، آن اقدام خستی می‌شود، لیکن هم اکنون اعلیحضرت ناگزیر بند پیوسته در مقام دفاع از او اندیشه و عمل آنها محرم ساخته است: از حضورتان کرده‌ام. حتی یک روز که آقای دکتر اقبال نخست وزیر شرفیاب بود و عده‌ای از اعضای سنا به ریاست مر محرم صدالاشراف بار یافته و چاکر مأمور بیان عریض سناتورها بود، همین عریضی را بطور متوسط عرض کردم و شاهنشاه نیز با استدلال و نقطه نظر چاکر موافقت فرمودند.»

■ **اشخاص مجرب و خیر خواه از حاکمیت حذف شده‌اند**
دیگر نکته‌ای که در نگاشته دشتی مهم می‌نماید، فرآیند به کارگیری افراد دون پایه و متملق در حاکمیت پهلوی دوم و بهیمن از همسکاری با افراد کاردان و متخصص است. نویسنده نامه آذهان دارد که حاکمیت به تدریج، اشخاص مجرب، ورزیده و خیرخواه را به کناری رانده و خود را از اندیشه و عمل آنها محرم ساخته است:

«مطلبی مهم که جرأت نمی‌کنم عرضه دارم ولی چون مورد احترام، ستایش و تقلید مردم قرار گیرد، اعتبار و شأن او برای این است که جسارت کرده و مظهر تمایلات نهفته آنها گردیده است و در هر صورت چنانکه در یکی از عریض سابق استدعا کرده بودم، باید روش مناسبات و تقرب را پیش گرفت و باید در همه جا استدلال، قانون، عدالت و بیطرفی ظاهر شود و حاشیه‌ای نیز برای غفوی اغماض ملوکانه باقی بماند. از جمله مسائلی که مکرر از پیشگاهتان



خوانشی تحلیلی از نامه انتقادی علی دشتی به محمدرضا پهلوی در خردادماه ۱۳۴۲

جرأت نمی‌کنم بگویم ولی چون کارد به استخوان رسیده می‌گویم!

استدعا کرده‌ام، بکار نداشتن قوه قانونگذاری است و اکنون این کار با ضرورتی روشتر جلوه می‌کند. انتخابات را می‌شود خوب انجام داد، مخصوصاً اگر نتیجه انتخابات نسبتاً موجه و قابل هضم باشد.

مجلس‌های آینده نمی‌توانند به عقب برگردند و چنانکه در سال ۱۹۵۸ پس از انقلاب ژوئیه عراق حضور مبارک هم شفاها و هم کتبیاً عرض کرده‌ام، برای بقای کشور و استحکام اساس سلطنت، بندهواری را جبران کرده، صورت شرعی و قانونی

پیشنهاد دکتر امینی صورت گرفت، خیلی به مضر را پرورانده است که بدون قوه مقننه هم می‌توان قوانین وضع کرد و بدون وجود مجلسین می‌شود زندگی کرد و حتی قوانین موضوعه را می‌توان با تصویبنامه تغییر داد و همه اینها خلل مشهودی به استحکام استخوان بندی اجتماعی کشور وارد ساخته است. تنها فراندوم اعلیحضرت است که آن هم از احاط دیدگری قابل تأمل است، این بی‌بندوباری را جبران کرده، صورت شرعی و قانونی به تصویبنامه داد.»

■ **خوشنامی، وزن سیاسی، حیثیت اجتماعی، توازن و متانت و مال اندیشی خود را افزایش دهید**

علی دشتی در واپسین سطور نامه انتقادی خود به محمدرضا پهلوی، به وی توصیه می‌کند که به عنوان شاه، قدری از منطق وشیوه دولت فاصله بگیرد وریوکرد خود را عم‌تر موسع‌تر سازد. جالب



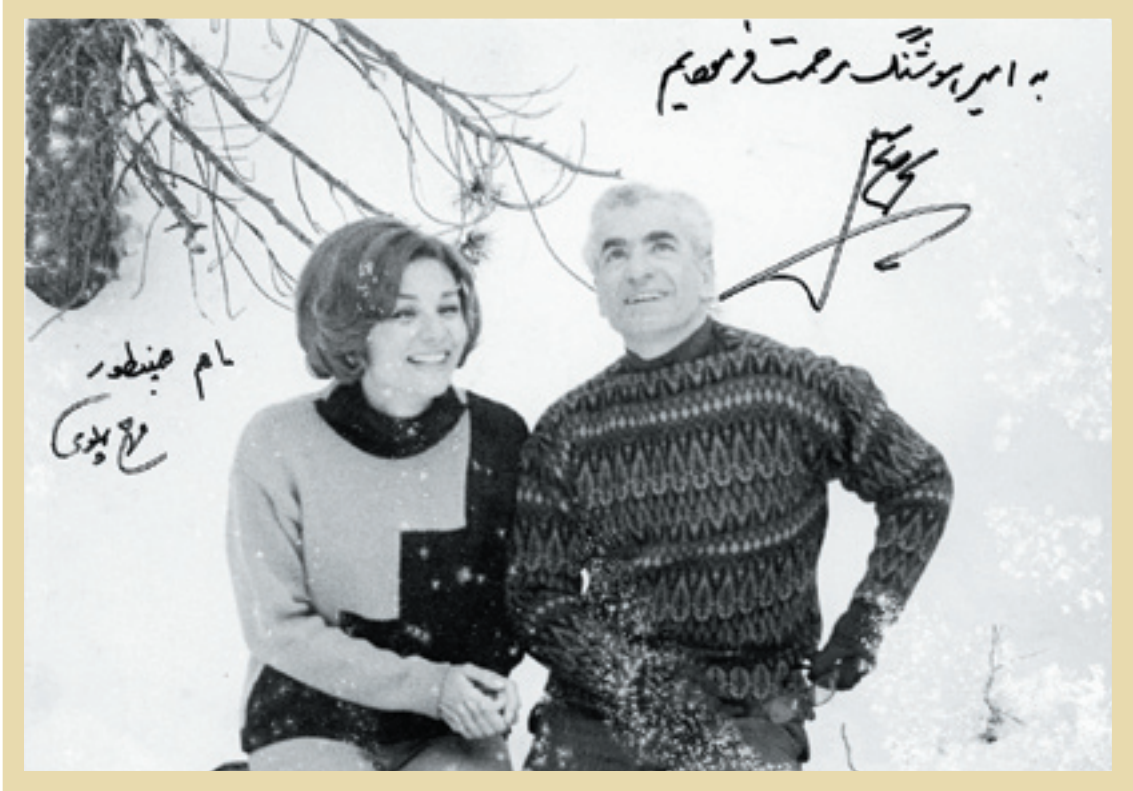
علی دشتی در لباس رسمی سلطنت

■ **علی دشتی در عداد کارگزاران فرهنگی وسیاسی حاکمیت پهلوی اول و دوم به شمار می‌رود. او اگر چه بیشتر در عرصه نظریه پردازی فکری به نفع اندیشه پهلویستی فعال بود، اما در سیاست نیز دستی داشت و از بسیاری از وقایع و پشت صحنه‌های آن مطلع بود. او همانگونه که خویش ادعا کرده، در مواردی متعدد درباره نقاط ضعف و آسیب در حکومت محمدرضا**

پهلوی، با وی به گفت‌وگو نشستند و به وی نکاتی را گوشزد ساخته است

خاریچ

فکتو کوک۹۸۴۹۸۴۹



عکس نوشته شهنشه شهخیرآز محمدرضا پهلوی فرخ در دبا در سال‌های پایانی دهه ۴۰

پیش‌خوانی

حاشیه‌ای بر انتشار یادنامه آیت‌الله حاج شیخ روح‌الله کمالوند خرم‌آبادی

در شناخت «آیت کمال»

■ **شاهد توحیدی**



شمار می‌رود که در ماه‌های اخیر روانه بازار نشر گشته است. بی‌تردید این یادمان در موضوع خویش، در عداد اولین بزرگ‌داشت نامه‌هایی است که منتشر شده و اساساً سال‌ها بود که فقدان یک اثر جامع در باره این شخصیت احساس می‌شد. این یادنامه، که به قلم حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حمیدعبیدی نگارش یافته، در صدر خود دیباچه‌ای دارد که بخشی از آن به قرار ذیل است: «جهان تشییع، دانشمندان و عالمان برجسته و تلاشگر زیادی را به خود دیده است که مرزبان فکر و فرهنگ پویانند. آنان در مسیر حیات علمی جامعه بشری بسترساز تجلی حق و سعادت نسل‌ها را فراهم نموده و دروازه تیرگی‌ها و تفکرات انحرافی را بسیمای علمی و عملی خود مسدود کرده‌اند. شاهد این مدعا آثار غنی، پرارزش و جاودانی است که در عرصه‌های عدیده علمی از آنان به یادگار مانده است. لذا تبیین درست و همه جانبه شخصیت عالم و اثرات برجای مانده وی ره توشه‌ای مناسب برای صعود نفوس مستعد در وادی معارف الهیه را بی‌شک روی همگان قرار خواهد داد. و در کتاب آسمانی قرآن مجید از

واژه علم و مشتقات آن بیش از ۷۵۰ بار سخن به میان آمده که در هیچ یک از ادیان به این اندازه مرقوله دانش و تکریم به اندیشه و اندیشمند مورد توجه واقع نشده است. و هر انسانی که تحقیقش به مرقوله علم بیشتر باشد نزدیک

اینجاست که وی در پایان این نوشته، پیشاپیش حدس می‌زند که شاه افکار او را گپنه و عقب افتاده تلقی و آن را قبول نخواهد کرد. داوری نهایی دشتی درباره کردار و رفتار شاه را، می‌توان در کتاب «علل سقوط محمدرضا پهلوی یافت که او پس از سقوط نظام شاهنشاهی به نگارش درآورده و در سال ۱۳۶۰ در تهران نشر یافت. دشتی در واپسین فراز از نامه خود آورده است:

«چاکر اصولاًتغییرهای متوالی دولت را روشی خوب و مناسب نمی‌داند ولی اگر مقتضیات ایجاب کند، یعنی تغییر دولت وجه‌المصالحه آرازش و سکون در این صورت به نحوی عمل فرماید که این تغییر، وجه استتمالتی مراجع تقلید قرار گیرد. نهایت باز استدعای عاجزانه‌ام این است که اوبزکتیو باشد، یعنی سیاست اعلیحضرت قدری متفاوت باشد با مبدئی که آقای علم را روی کار آورد. خوشنامی، وزن سیاسی، حیثیت اجتماعی، توازن و متانت مال‌اندیشی مورد توجه بوده و لاقفل به این صفت ضروری آراسته باشد که خود و اغراض جاه‌طلبانه خود را در راه مصالح بزرگتر فدا کند و با صداقت، ایمان، تدبیر مناسبات و عدم تحریک اعصاب، حالت تشنج و هیجان را پاک ساخته، ناراضی‌ها را به سوی شاهنشاه کالیبره کند.

اگر این حريم از بين بيروند و اين بنا فروريزد و شاه در دسترس عموم قرار گيرد و مثل ساير افراد ناس در آيد، آن حالت اجلال بی‌اثر می‌شود، چنانکه امروز مردم در کوچه و بازار جرأت یافته‌اند نام شاهنشاه را به بدی یاد کنند و یکی از نکاتی که شایسته است توجه‌اعلیحضرت بدان معطوف گردد و تجدینظری در آن فرمایید، همین نکته اساسی است. شاید این آرا و افکار به نظر مبارک، گپنه و غیرملازم با عصر حاضر و مقتضیات امروزه جلوه کند.

چاکر هم به صحت آرای خود ایمان ترزلز ناپذیری ندارم و خیلی ممکن است اشتباه کنم، ولی بندگی صمیمانه‌ام به اعلام حضرت و ایمان خدشه ناپذیرم به استحکام مبانی سلطنت و تمرکز قدرت در آن، مرا ناگزیر به تصدیع می‌کند و می‌تواند چندین برابر آنچه معروض افتاده است، دلایل و شواهد از اوضاع عصر حاضر ذکر کند، زیرا با همه تقدم سن، تحولات قرن حاضر را چه در قلمرو سیاست، چه در ناحیه‌ادب و بیان مقام عالم، در این مختصر نمی‌گنجا اما در هر جامعه‌ای نتیجه‌ای جز عزت و تکریم نیست، ولی از بیم اطاله کلام، گستاخی خود را به همین جا محدود و سعادت ذات مقدس را از خداوند مسئلت می‌کند.»

پیش‌خوانی

حاشیه‌ای بر انتشار یادنامه

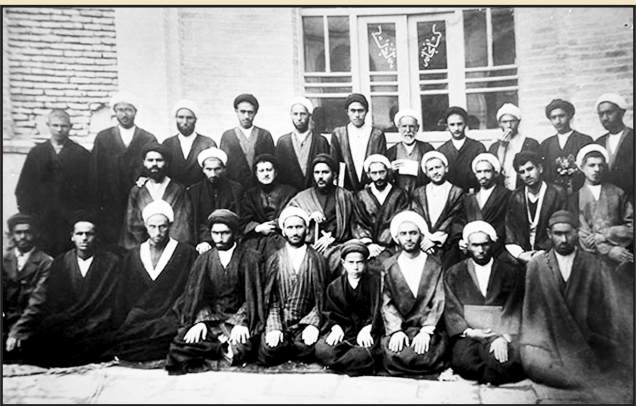
آیت‌الله حاج شیخ روح‌الله کمالوند خرم‌آبادی

در شناخت «آیت کمال»

مسابق سیاست خدانودی دانسته شده است. تا جامعه در پر تو نورانیت علم سسرآبرده عالم هستی راه به نظاره بنشینند، و چه خوب گفته است شاعر شیرین سخن:
نگهدار فرصت که عالم دمی است
دمی نزد دانا به از عالمی است
حال که اهتمام دین و اولیاء الهی بر تکریم و بزرگداشت عالم استوار شده سزاوار است که حیات پر فراز و نشیب هر اندیشمند با در نظر گرفتن زوایای مختلف آن مورد بررسی قرار گیرد تا علاوه بر درک نزول رحمت خداوند «عذر مذکر الصالحین ینزل الرحمه» موجبات زنده نگه داشتن اندیشه‌های عالم را نیز فراهم

آوریم «من ورخ مومنا فکاتما احیاه».
نوشتر حاضر در بی بیان اجمالی از زندگی آیت‌الله کمال حضرت آیت‌الله «حاج شیخ روح‌الله کمالوند» از زبان دوست و شاگرد وی حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حمید عبیدی می‌باشد. که به صورت تقطیع و سؤالی نمودن قسمتی از نوشته‌ها و مصاحبه‌های گرانقدر استاد عبیدی برگزیده شده است. کتاب‌هایی مانند: علما در روشنای تاریخ، فصلنامه یافته نو، هم‌آباد شناسی، گذر عمر، یادگار عمر، ناموران علمی و فرهنگی، نشریه شقایق مآخذ اصلی این نوشتار محسوب می‌شوند. امید آنکه این تلاش ناچیز گوشه‌ای از حیات نورانی آیت‌الله کمالوند را به اهل تحقیق و پژوهش بیشتر از پیش نشان دهد.»

آیت کمال در آغاز به توصیف دوران نشو و نماي آیت‌الله کمالوند می‌پردازد. در بخشی از این فصل درباره تحصیلات اولیه آن بزرگ چنین می‌خوانیم:
«مرحوم آیت‌الله حاج آقا روح‌الله کمالوند یکی از روحانیون بزرگ نه تنها در خرم‌آباد بلکه ایران بود. شخصیت علمی، اخلاقی و اجتماعی او به قدری بالا و والا بود که هرگز نظیرش نخواهد آمد. وی در ماه جمادی‌الاول سال ۱۳۹۱ هجری قمری در یک خانواده روحانی در شهر خرم‌آباد به دنیا آمد.



■ **آیت‌الله حاج آقا روح‌الله کمالوند خرم‌آبادی در جمع عده‌ای از علمای خرم‌آباد**

گرچه پدرش حاج آقا رضا کمالوند بازاری بوده و شغل تجارت داشت، اما عمویش مرحوم مرحوم حاج محمدتقی شیخ‌الاسلام از روحانیون شهر خرم‌آباد و لرستان بوده است. جد پدری مرحوم حاج آقا، مرحوم حاج آقا میرزا حسن فرزند مرحوم حاج میرزا نعمت‌الله کمالوند بوده که او نیز در زمان خود فردی روحانی و شاخص و مورد احترام مردم بوده‌است. جد مادری وی مرحوم حاج میرزا نورعلی که از قدیمی‌ترین روحانیون لرستان و معروف و مشهور بوده، مادر مادرش دختر مرحوم مقدس بوده که او نیز از روحانیون به‌نام بوده‌است. این خانم، افکندم نام داشته که زنی عالمه و منتقی و در عین حال معلم قرآن بوده وی کلاس درس داشته و بانان از محضرش به‌رمند بودند.

مرحوم حاج آقا تحصیلات ابتدایی را در مکتب‌خانه آغاز کرده سپس مقدمات علوم دینی را نیز دعوی خویش و دیگر روحانیون شهر خرم‌آباد: حاج شیخ عبدالرحمان، حاج آقا ابوتراب، آقا سید غلامرضا، آقا سیدخلیل موسوی فرا گرفته. وی سپس از تحصیل این مقدار از معلومات باعموی خویش برای تکمیل تحصیلات بیشتری به شهر بروجرد می‌رود. البته باید توجه داشت که شهر بروجرد در محضر اساتیدی بزرگ به تحصیل می‌پردازد و به واسطه جذبیتی که در تحصیل داشته و برای ادامه تحصیل به نجف‌اشرف می‌رود. متأسفانه چون آب‌وهوای نجف با مزاج وی سازگار نیست توقف چندانی ندارد و به این امر مراجعت می‌نماید…»